



برگزیده و شرح تاریخ جهانگشای جوینی

(کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)

دکتر علی (پدرام) میرزایی

دکتر مجید سرمدی

دکتر نرگس محمدی بدر

سرشناسه	: سرمدی، مجید، ۱۳۴۵ -
عنوان قراردادی	: تاریخ جهانگشای، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدید آور	: برگزیده و شرح تاریخ جهانگشای جوینی/ به کوشش مجید سرمدی، علی (پدرام) میرزایی، نرگس محمدی بدر.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: دوازده، ۱۴۶ ص.
فروست	: دانشگاه پیام نور، ۱۹۱۴؛ گروه زبان و ادبیات فارسی؛ ۱/۱۳۸.
شابک	: 978 - 964 - 387 - 959 - 4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: جوینی، عظاملک بن محمد، ۶۲۲-۶۸۱ ق. تاریخ جهانگشا - نقد و تفسیر
موضوع	: ایران - تاریخ - مغول و ایلخانان، ۶۱۶-۷۵۶ ق - آموزش برنامه ای
موضوع	: ایران - تاریخ - خوارزمشاهیان، ۴۷۰-۶۲۸ ق - آموزش برنامه ای
موضوع	: ایران - تاریخ - اسماعیلیان، ۴۸۳-۶۵۴ ق - آموزش برنامه ای
شناسه افزوده	: میرزایی، علی پدرام، ۱۳۴۴ -
شناسه افزوده	: محمدی بدر، نرگس، ۱۳۴۳ - شهرپور
شناسه افزوده	: جوینی، عظاملک بن محمد، ۶۲۲-۶۸۱ ق. تاریخ جهانگشا . شرح
شناسه افزوده	: دانشگاه پیام نور
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۲۰۲۳۵ ج۹/۲ SR۹۵۲
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۵۵۸۱۲



دانشگاه پیام نور

برگزیده و شرح تاریخ جهانگشای جوینی

مؤلفان: دکتر مجید سرمدی - دکتر علی (پدرام) میرزایی - دکتر نرگس محمدی بدر

ویراستار علمی: دکتر اکبر شاملو

تهیه و تولید: مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول شهریور ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۸۷ - ۹۵۹ - ۴

ISBN: 978 - 964 - 387 - 959 - 4

فروش این کتاب فقط از طریق نمایندگی های دانشگاه پیام نور مجاز می باشد و فروش

آن در سایر مراکز فروش کتاب موجب تعقیب قانونی فروشنده خواهد گردید

(کلیه حقوق نشر اعم از چاپی، الکترونیکی، تصویری، صوتی و اینترنتی برای دانشگاه پیام نور محفوظ است)

قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک‌درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زیبایی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و کمک‌درسی (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

پیشگفتار

هفت

بخش نخست

دیاچه کتاب

توضیحات دیاچه

۱

۱

۹

بخش دوم

در چگونگی احوال مغول پیش از عهد دولت و خروج چنگزخان

توضیحات بخش دوم

۳۱

۳۱

۳۴

بخش سوم

ذکر قواعدی که چنگزخان بعد از خروج نهاد و یاساها فرمود

توضیحات بخش سوم

۳۹

۳۹

۴۵

بخش چهارم

ذکر توجه خان جهانگشای به ممالک سلطان و استخلاص اترار

توضیحات بخش چهارم

۵۹

۵۹

۶۳

بخش پنجم

خروج تارابی

توضیحات بخش پنجم

۶۹

۶۹

۷۴

۸۱	بخش ششم
۸۱	ذکر استخلاص ماوراءالنهر
۸۷	توضیحات بخش ششم
۹۵	بخش هفتم
۹۵	ذکر سلطان جلال‌الدین
۱۰۰	توضیحات بخش هفتم
۱۰۹	بخش هشتم
۱۰۹	قسمتی از فتح‌نامه الموت
۱۱۲	توضیحات بخش هشتم
۱۱۹	آیات و احادیث
۱۲۱	لغات و ترکیبات
۱۴۵	منابع و مآخذ

پیشگفتار

هجوم مغول از هولناک‌ترین وقایع تاریخ ایران است. این حادثه ویرانگر از اوایل قرن هفتم شروع شد و تأثیر عمیقی در تمام زمینه‌های زندگی ایرانیان باقی گذاشت آنچنان که بعضی از نتایج آن تا به امروز نیز باقی است. در این هجوم ویرانگر بعضی از شهرها آن چنان ویران شدند که دیگر جز نامی از آنها مانده است. به رغم تمام ناکامی‌ها، اندیشه و الای ایرانی از حرکت باز نایستاد و در پناهگاه‌هایی به خصوص فارس، روم و شبه قاره ایرانیان اندیشمند و دانا تلاش کردند تا از انحطاط عقلی و فکری تا حد ممکن پیشگیری کنند. از این زمره‌اند: سعدی، مولوی و حافظ در شعر و خواجه نصیر طوسی و عطاملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله در نثر. این ته‌اجم ویرانگر علوم و ادبیات را نتوانست یک مرتبه نابود کند حتی در بعضی زمینه‌ها رونقی گرفت. مغولان به ضبط و ثبت وقایع توجه خاصی داشتند به همین دلیل بازار تاریخ‌نویسی در عصر مغول گرم بود و کتاب‌های متعددی در این زمینه تحریر شد. جهانگشا سر سلسله تاریخ‌های بعد از خود است و بر تمام آنها حق تقدم دارد. تقریباً تمام کتاب‌های تاریخی بعد از جهانگشا عنایت خاصی به این کتاب داشته‌اند و آن را مرجع و منبع خود قرار داده‌اند.

بسا کتاب‌هایی که به دلیل جلوه‌های ادبی و الایشان وارد قلمرو ادبیات شده‌اند کتاب‌هایی که موضوع آنها غیرادبی است چون کشف‌الاسرار، قابوس‌نامه، تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشا. نویسندگان این آثار توانسته‌اند استادانه و با تلفیق ماهرانه زیبایی و زبان ادبی و موضوعات دیگر اثری ادبی خلق کنند. به همین دلیل این آثار در رشته ادبیات تدریس می‌شود. و دانشجویان مقاطع مختلف ادبیات با این متون آشنا می‌شوند.

اثر حاضر گزیده‌ای است از اصل کتاب جهانگشا که بالتفات به سر فصل مصوب و با توجه به نیازهای دانشجویان و چهارچوب‌های مراجع ذیصلاح تدوین شده است. اصل کتاب جهانگشا اول بار از روی هفت نسخه و با تدقیق و مساعی علامه محمد قزوینی در سه جلد به سفارش امنای اوقاف خیریه گیب طبع شد. در گزیده پیش روی سعی شده است تا حد ممکن خواننده با تنوع زبانی جهانگشا و کل اثر در حد نیاز آشنا شود. در همین راستا جنبه درسی آن و یافته‌های متاخر آموزشی لحاظ شده است.

عظاملک جوینی

علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد الجوینی از خانواده صاحب دیوانیان است که نسبشان به فضل بن ربیع وزیر هارون الرشید و پسرش امین از خلفای عباسی می‌رسد. دایی جد پدرش مُسَجِّبُ الدِّین کاتب جوینی از کاتبان و دبیران سلطان سنجر و مولف کتاب عتبه‌الکتبه بود.

جد عظاملک از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان او و پسرش سلطان جلال‌الدین مُنْکَبَرْنِی بود. پدرش بهاءالدین محمد صاحب دیوان (وفات ۶۵۱) بعد از زوال حکومت خوارزمشاهیان به خدمت جغتومور حاکم مغول خراسان در آمد و بعد از مدت کوتاهی به صاحب دیوانی خراسان و مازندران رسید. برادر عظاملک شمس‌الدین محمد جوینی وزیر هولاگو و اباقاخان بود و در ۶۸۳ قمری توسط ارغون بن اباقاخان بن هولاکو کشته شد.

عظاملک در ۶۲۳ قمری در جوین متولد شد و قبل از بیست سالگی به خدمت ارغون در آمد:

«پیش از آن که سن تشبیب بیست به دندان گیرد به کار تحریر و دیوان اشغال نمودم» (ج ۱ ص ۶) و از آن زمان تا آخر عمر در خدمت امرای مغول اشتغال داشت. عظاملک پانزده سال دبیر امیر ارغون بود و از سال ۶۵۴ قمری که هولاگو به ایران آمد و پادشاهی ایران از طرف منگو قاآن به هولاگو سپرده شد از مقریان و همراهان هولاگو شد و همه جا در مصاحبت او بود. عظاملک در واقعه قلع و قمع اسماعیلیه نیز همراه هولاگو بود و به‌عنوان سفیر وی برای ارائه شرایط صلح و تسلیم به نزد اسماعیلیان رفت و بعد از فتح الموت به کتابخانه الموت رفت و کتاب‌های نفیس آن را به جز

کتاب‌هایی در عقاید اسماعیلیه از نابودی نجات داد فقط کتابی را به نام سرگذشت سیدنا که مربوط به احوال حسن صباح بود نگه داشت و خلاصه آن را در جلد سوم جهانگشا درج کرده است. معلومات این کتاب در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود. بعد از فتح الموت هولاکو به عزم فتح بغداد به حرکت درآمد (۶۵۵ قمری) عطا ملک همراه هولاکو بود و یک سال بعد از فتح بغداد در سال ۶۵۷ قمری هولاکو حکومت بغداد و عراق و خوزستان را به عطا ملک سپرد. پس از مرگ هولاکو در ۶۶۳ قمری، اباقا پسر هولاکو بر جای پدر جلوس کرد وی تا سال ۶۸۰ بر ایران حکومت می‌کرد و عظاملک همچنان در شغل خود باقی ماند. در تمام این مدت یعنی ۲۴ سال عطا ملک حاکم بغداد و عراق و خوزستان بود.

عظاملک پس از مرگ اباقاچان دچار سعایت و دسیسه‌های دیگران از جمله مجدالملک یزدی رئیس دیوان اشراف شد ولی از این توطئه و چندین توطئه دیگر جان سالم به دربرد ولی بالاخره بر اثر فشارهای توطئه‌گران که در آن روزگار کم نبود در سال ۶۸۱ قمری در موغان درگذشت و در چرنداب تبریز دفن شد.

عظاملک و برادرش شمس‌الدین محمد و کلّ خاندان جوینی همگی در خدمت ایرانیان بودند و مسبب اثرات خیر فراوان شدند به خصوص در آن دوران متلاطم این خاندان پناهگاه شاعران و نویسندگان و حامی آنها بودند. با مرگ ایشان ایران و ایرانی‌ها یکی از مهم‌ترین پشتیبان‌های خود را از دست دادند.

عظاملک علاوه بر جهانگشا دو رساله دیگر نوشته است:

تسلية الاخوان که در اواخر عمر و در ذکر دسیسه‌های علیه خود نوشته است.

متمم تسلية الاخوان که در حدود شش ماه قبل از وفات نوشته و دنباله موضوع تسلية-

الاخوان است.

جهانگشای جوینی

عظاملک به مدت ده سال در پنج یا شش سفر همراه امیر ارغون به دربار پادشاهان مغول در قراقورم پایتخت مغولستان رفت. سفر اول عظاملک در ۶۴۴ یا ۶۴۵ قمری بود که سفر دوم امیر ارغون بود. در این سفر بهاء‌الدین محمد پدر عظاملک نیز حضور داشت.

عظاملک در این سفرها و اقامت طولانی در پایتخت مغول‌ها بیشتر با زندگی و تاریخ و آداب و رسوم این قوم آشنا شد.

در چهارمین سفر که در ۶۵۰ قمری وارد قراقورم و در ۶۵۱ از آنجا خارج شدند از عظاملک خواسته می‌شود که تاریخی بنگارد:

«جمعی از یاران وفا و اخوان صفا... اشارتی راندند که ... تاریخی می‌باید پرداخت ... و از التزام اشارت دوستان که حکم جزم است چون چاره ندید و عدول نتوانست استثال امر عزیزان را حتماً مقضیاً دانست آنچه مقرر و محقق گشت در قید کتابت کشید (ج ۱ ص ۲ تا ۷)

عظاملک خود این کتاب را جهانگشا نامید:

«و مجموعه این حکایات را به تاریخ جهانگشای جوینی موسوم گردانید» (ج ۱ ص ۷)

نگارش این کتاب مهم در سال ۶۵۰ یا ۶۵۱ قمری شروع و در سال ۶۵۵ قمری نگارش آن تمام می‌شود.

کتاب جهانگشا مشتمل بر سه جلد است:

جلد اول بعد از دیباچه ای طویل، فصلی در عادات و رسوم مغول سپس فصلی در قوانین موضوعه تاریخ چنگیز و خروج وی و فتوحات او و برانداختن خوارزمشاهیان دارد و با فصلی به غایت مختصر در تاریخ جوچی (توشی) و جغتای - دو پسر چنگیز - جلد اول تمام می‌شود. جلد دوم بدون مقدمه با تاریخ خوارزمشاهیان شروع و با تاریخ سرگذشت حکام و شحنگان مغول از عهد او کتای قان تا ورود هولاگو به ایران ادامه می‌یابد. جلد سوم با جشن تاجگذاری منگوقاآن بن تولی بن چنگیز خان در سال ۶۴۹ قمری شروع می‌شود و پس از آن، حرکت هولاگو به ایران (۶۵۳ قمری) و قلع و قمع اسماعیلیه به شرح و تفصیل بیان می‌شود و کتاب خاتمه می‌یابد.

جهانگشا در زمینه تاریخ عصر مغول به ویژه آنانی که در ایران حاکم شدند معتبرترین کتاب‌هاست، چه مولف جهانگشا به مانند ابوالفضل بیهقی مطالبی را در آن درج کرده که کاملاً صحت داشته است «بعضی احوال معاینه رفت و از معتبران و مقبول قولان وقایع گذشته را استماع افتاد» (ج ۱ ص ۷). به همین دلیل جهانگشا تاریخی

موثق برای رجوع و آگاهی از آن دوره طوفان زده است. عظاملک جهانگشا را نوبت به نوبت و در احوال مختلف و گاه با شتابزدگی تحریر کرده است.

«مگر در اسفار بعید یک ساعتی در فرصت نزول اختلاسی می‌کند و آن حکایات را سواد می‌نویسد» (ج ۱ ص ۱۱۸) به همین دلیل نثر جهانگشا یک دست نیست گاهی مصنف گرم اطناب و تطویل می‌شود و گاه از فرط ایجاز و اختصار خواننده را به زحمت می‌اندازد. جهانگشا به رغم جلوه‌های ادبی ممتاز در مواردی مبهم به نظر می‌رسد و این ابهام بیشتر به دلیل حذف مغل یا تطویل یا هرج و مرج در مرجع ضمائر است.

عظاملک در محیط ادبی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم پرورش یافته بود به همین دلیل نثر او ادامه نثر بلیع قرن ششم است. زیرا ادبیات و علوم به تدریج به وجود می‌آیند به همین دلیل به تدریج هم از بن می‌روند. همان گونه که اعتلای هر کدام تدریجی است انحطاطشان نیز بطی است. از نظر سبک‌شناسی جهانگشا تمام مختصات نثر فنی را داراست. البته نه در تمام مثل چه گاه نثر کتاب فنی و پرتکلف است گاهی معتدل و گاه ساده؛ گاه نثر عظاملک تا آسمان شعر اوج می‌گیرد و در اندک مواردی به شیوه ساده و روان نگاشته می‌شود ولی بیشتر متن جهانگشا به سبک فنی است و مختصات آن را دارد. جهانگشا به شیوه انشا و سبک مشابه قدیم با تصرفاتی تازه نوشته شده است. از جمله این تصرفات تازه، ورود لغات مغولی است که اول بار در این کتاب دیده می‌شود. در جهانگشا می‌توان خصایص بارز سبکی نثر فنی چون سجع، تناسب، جناس، تشبیه، کنایه، درج اشعار عربی و فارسی، استعمال آیات و احادیث را مشاهده کرد. که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- اضافه نام صاحب محل به خود آن محل مانند: علاء الدین الموتی، حواجه مجدالدین تبریز.

۲- آوردن (ب) بر سر افعال منفی: بنخواهد، بنسود، بمرو.

۳- آوردن (ب) بر سر «می» در افعال: بمی‌گشت و برعکس آن: می‌بسود، می‌بکاشت.

۴- ارجاع ضمیر جمع به اسم مفرد: «آواز مؤذنان مؤذیان صلات را از خواب بیدار می‌کردند» به جای «می‌کرد».

۵- ارجاع ضمیر مفرد به اسم جمع: «و از جوانب لشکرها در هم آمد» به جای «آمدند».

۶- حذف فعل به قرینه لفظی.

۷- آوردن فعل معطوف به جمع به صورت مفرد و یا به صورت سوم شخص که معطوف به اول شخص است «آیاتِ وعد و وعید بر جماعت خواندیم و مقدمات انذار تقدیم فرمود» به جای «فرمودیم».

۸- استعمال ترکیب «باز آنکه» به جای «با آنکه».

۹- استعمال محلی یا کهن برخی لغات مانند «زفان» به جای «زبان».

۱۰- استعمال برخی افعال کهن: نابیوسیده به معنی ناگهانی.

۱۱- استعمال برخی واژه‌های در معانی خاص: «حالت» و «واقع» به معنی مرگ و روز مردن.

۱۲- استعمال آرایه‌ها و صنایع ادبی و نکات بلاغی به فراوانی از جمله جناس، سجع، ایهام، ایهام تناسب، تشبیه، استعاره، کنایه، انواع مجاز و ...

۱۳- به کار بردن جملات به حالت «مفهوم طنزآمیز که در شرح همین گزیده به برخی از آنها اشاره شده است.

۱۴- استفاده فراوان و جای به جای از آیات شریفه و احادیث.

۱۵- استفاده از انواع اشارات و تلمیحات تاریخی و اساطیری.

۱۶- استفاده از اصطلاحات علمی مانند نجوم، فقه، پزشکی و ... (رک بخش هشتم همین کتاب)

دکتر مجید سرمدی (عضو هیئت علمی مرکز کرج)

دکتر علی پدرام میرزایی (عضو هیئت علمی سازمان مرکزی)

دکتر نرگس محمدی بدر (عضو هیئت علمی مرکز ورامین)

فروردین ۱۳۹۲

بخش نخست

دباجه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجودست، مسجودی که وجود او واهب
انوار عقل و جودست، آفریدگاری که اثبات وحدانیت او در هر ذره‌ای از ذرات مکونات
موجودست پروردگاری که به اختلاف لغات و صفات شکر روایع بدایع صنایع او
مقصودست رزاقی که از راه ربوبیت بر مائده کرمش موحد و ملحد یکمانست، خلاق
که معلومات مبدعات فطرتش از کمال قدرت او یک داستانست، عظیمی که بلبل خوش
الحن و نغمت به ذکر الوان نعمت او هزار داستانست، کریمی که یک قطره از بحار
موهبت او باران مدرار نیسان است، غفاری که نسیم لطفش ماده بقای هر دوستار آمد،
قهاری که جلاد عنفش تیغ آبدار تاتار گشت، ظاهری که عقول غفلا در عظمت کمال او
حایرست، باطنی که اوهام و افهام از کُنه معرفت جلال او قاصرست، آخدی که مقتصدان
۱۰ اودیة هدی و مقتبسان بادیه هوی را مطلوب اوست، صمدی که عاشقان حقیقت و
فاسقان صورت پرست را محبوب اوست،

وَحَدَّة لَا شَرِيكَ لَهَا

كَفَر و اسلام در رهش پویان

و وفود درود آفرینش بر نور حدیقه آفرینش و نور حدقه اهل بینش خاتم انبیا محمد مصطفی باد، درودی که از توی آن بوی اخلاص به مشام مشتاقان قدس رسد و از رایحه ۱۵ آن ملأ اعلی بر موافقت ساکنان روضه رضا نثار صلوات طیبات به روح مطهر مکرم او ایثار کند، و همچنین برگزیدگان امت و متبعان سنت او از یاران و اهل خاندان که نجوم آسمان هدایت و رجوم شیطان غوايت اند، ثنائی که به حلیه صفا و زیور حقیقت آراسته باشد و امداد آن به امتداد ایام و لیالی پیوسته، چون در شهور سنه خمسین و ست مائة بخت مطاوعت نمود و سعادت مساعدت کرد شرف تقبیل عتبه بارگاه پادشاه جهان، ۲۰ فرمانده زمین و زمان ماده نعمت امن و امان خان همه خاندان منکوقان که فتح و نصرت بر اعدای دولت و دین به لوی او معقود باد و سایه همایونش بر همه جهانیان ممدود- دست داد و آثار معدلتی که خلاق به تازگی به واسطه آن چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده زنان شوند انتعاشی گرفتند و به وسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند امثال فرمان ربانی را که *أَنْظُرُوا إِلَيَّ أَقَارِبَ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا* ۲۵ مشاهده افتاد بصیرت به مطالعه آن مشرف گشت و سامعه حقیقت به ندای

ایها العشاق باز آن دلستان آمد پدید جان برافشانید کان آرام جان آمد پدید مشنف، اخبار عدل نوشروانی در حذای آن مکتوم بود، و آثار عقل فریدونی در ازای آن معدوم نمود، نفحات شمال شامل انصاف شامل او اطراف عالم را معطر گردانیده، و آفتاب عواطف پادشاهانه او اصناف بنی آدم را منور کرده، باد ۳۰ شمشیر آبدارش آتش در خرمن دشمن خاکسار انداخته، مطیعان و بندگان حضرتش سریر خیمه بر ثریا افراخته، مخالفان از خوف بأس و سطوت او شراب و بیل چشیده، دست سیاست و هیبت او چشم فتنه را به میل کشیده، برین سیاحت و هیأت چون حضرت باشکوه و هیبت او را که مجدر شفاه و معفر جباه شاهان نامدار است مطالعت افتاد، جمعی از یاران وفا و اخوان صفا ۳۵ که وعثای سفر به حضور همایونشان سهولت حضر داشت اشارتی راندند که برای تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت جوان جوان بخت پیر عزیمت خجسته فال پاکیزه خصال تاریخی می باید پرداخت و تقیید اخبار و آثار او را مجموعه ای ساخت که ناسخ آیات قیاسره و ماحی روایات آکاسره شود و هر چند بر رای ارباب فصاحت و فطانت و اصحاب درایت و کفایت

۴۰ پوشیده نماند که غضارت و نصارت چهره آداب و رونق و طراوت اولوالالباب به واسطه مربیان این صنعت و پرورندگان این حرفت تواند بود.

الْأَلَيْتُ شِعْرِي قَلْ أَرَى الدُّهْرَ وَاجِدًا قَرِيبًا لَهُ حُسْنُ الثَّوَاءِ قَسْرِي
فَأَشْكُو وَتَشْكُو مَا بَقِيَ بِي وَقَلْبِي كَلَانَا عَلَيَّ شَكْوَى أَيْمِيهِ أَمِين

به سبب تغیر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون مدارس درس متدرس و معالم علم منظمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پای مال زمانه غلار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروفِ فتن و معن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زانک اندر دل خاکند همه پر هنران و در ایام متقدم که عقد دولت فضل و مدعیان آن منتظم بود

۵۰ إِذَا الْقَيْمِثُ غَمَضَ وَالْقَبَابُ مَسَّ عَدَّ وَ فِي حَدَثَانِ الدُّهْرِ عَنكَ غُفَوْنُ

افاضل عالم و امثال بنی آدم را چون همت بر انضای ذکر جمیل مصروف بوده است و بر احیای مراسم جلیل موقوف و صاحب نظر را که به دیده فکرت در خواتیم و سرانجام امور تأملی باشد معلوم و مقرر شود که بقای نام نیک سبب حیات جاودانی است، و ذکرُ الْفَتَى عُمَرُ الثَّانِي،

۵۵ وَ إِذَا الْفَتَى لَأَقْبَى الْجِمَامَ رَأَيْتُهُ لَوْلَا الثَّوَاءُ كَأَنَّهُ لَمْ يُؤَلَدِ

لاجرم فصحای شعرا و کتاب بلغای تازی و پارسی نظما و نثراً در شرح احوال ملوک عصر و صنادید دهر تصانیف می پرداختند و در تقریر احوال ایشان تألیف می ساختند و اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که مطلع سعادات و مبرآت و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مرتع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفاة و مکرع دُهاة و لفظ دُرَر بار نبوی را ازین معنی اخبارست الْعِلْمُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا بِمَكَّةَ وَ ثَمَرُهَا بِخِرَاسَانَ از پیرایه وجود متجلیبان جلیباب علم و متحلیان به حلیت هنر و آداب خالی شد و جمعی که به حقیقت حکم فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ دارند باقی ماندند.

دَهَسَبَ الَّذِينَ يُمَاشُّ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَ فِي خَلْفٍ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ و پدرم را صاحب دیوان بهاء الدین محمد بن محمد الجوینی لازالت دوحه الفضل بمکانه

۶۵ ناضرة و عیون المکارم إلیه ناظره درین معنی قصیده ایست از مطلع آن دو بیت ثبت کرد.

حَنَّا نَيْكَ رَسْمَ الْحَقِّ وَالصِّدْقِ قَدْ عَفَا
وَأَنَّ أَسَاسَ الْمَكْرُمَاتِ عَلَيَّ شَفَا
مُنِينًا بِأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمِّي
لِأَعْقَابِهِمْ مُشْطًا وَلِلْمُشْطِ مِشْقًا

کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نیمیت را صرامت و شهامت نام کنند.

و يَمْتَنِّدُهُ لِسْمَ كَيْسَرٍ يَجَارُهُ
و يَمْتَنِّبِي عَنِ ذَاكَ دِينِي وَ مَنْصِبِي

۷۰ و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند هر یک از ابناء السوق در زی اهل

فسوق امیری گشته و هر مردوری دستوری و هر مزوری وزیری و هر مُدبری دبیری و هر مستدفی مستوفی و هر مُشرَفی مُشرَفی و هر شیطانی نایب دیوانی و هر کون خری سر صدری و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی صاحب دور باشی و هر جافی کافی و هر خسی کسی و هر خسیسی رئیس و هر غادری قادری و هر دستار بندی بزرگوار

۷۵ دانشمندی و هر جمالی از کثرت مال باجمالی و هر حمالی از مساعدت اقبال با فسحت حالی

و مَا تَسْتَوِي أَحْسَابُ قَوْمٍ تُؤْوِلُهُ
تَدِيمًا وَ أَحْسَابُ تَبَنٍ مَعَ الْبَقْلِ

آزاده دلان گوش به مالش دادند
وزحسرت و غم سینه به نالش دادند

پشت هنر آن روز شکست درست
کاین بی هنران پشت بیالش دادند

كَمْ أَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَدْحٍ
فَمَا فَعَلْنَا بِذِمِّ هَذَا الزَّمَانِ

۸۰ شرط و صفع را از لطف طبع، طبع الله علی قلوبهم پندارند و مشامت و سفاهت را از

نتایج خاطر بی خطر شناسند در چنین زمانی که قحط سال مرگت و فتوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اختیار مُمتحن و خوار و اشرار مُمكن و در کار، کریم فاضل تافته دام محنت و لثیم جاهل یافته کام نعمت هر آزادی بی زادی و هر رادی مردودی و هر نسبی بی نصیبی و هر حسبی نه در حسابی و هر داهی ای قرین هر داهیه ای و

۸۵ هر محدثی رهین حادثه ای و هر عاقلی اسیر عاقله ای و هر کاملی مبتلی به نازله ای و هر

عزیزی تابع هر ذلیلی، به اضطرار، و هر با تمیزی در دست هر فرومایه ای گرفتار

وَأَيْسُّ الدَّهْرِ يَرْفَعُ كُلَّ وَغِيٍّ
و يَخْفِضُ كُلَّ ذِي شَيْمٍ شَرِيفَةٍ

و كَيْسَلُ الْبَحْرِ يَغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ
و لَا يَنْفَكُ تَطْفُو فِيهِ جَيْفَةٌ

و كَالْمِيزَانِ يَخْفِضُ كُلَّ وَافٍ
و يَرْفَعُ كُلَّ ذِي زَنَةِ خَفِيفَةٍ

۹۰. توان دانست که در ارتقای مدارج علیا و استقرای مدارج قُصوی ارباب فطانت و اصحاب کیاست مجهود تا به چه غایت بذل کنند و به حکم آنک **الْأَسْرُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ** اوّل ریعان شباب که هنگام استحکام قواعد فضایل و آداب بود اقوال ابناء الزمان و اتراب و اقران که اخوان دیواناند امتثال کردم و پیش از آنکه سنّ شیبست به دندان گیرد به کار تحریر و دیوان اشتغال نمودم و به ممارست اشغال و ملابست اعمال در اکتساب علوم اهمال فرمودم و ۹۵ از نصیحت پدر خویش **يَا أَلِيَّ بْنَ أَبِي عَمْرٍو مَا جَعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الثَّوَابِ سُدًّا** که - زیور هر عاطل است و دستور هر عاقل - عاقل ماندم

بُنِيَّ اجْتَهِدْ لِإِقْتِسَاءِ الْعُلُومِ
تَقْمِزْ بِاجْتِنَاءِ ثَمَارِ الْمُنَى
أَلَمْ تَرَ فِي رُقْعَةٍ نَسَدًا
إِذَا جَدُّ فِي سِيرِهِ فَرَزْنَا
فَاجْذِذْنَا الْفُرُقَ قَدْ أَمْسَلُوا
مِنْ الْمَجْدِ شَمَّ الْمَبَانِي لَنَا
فَإِنْ لَمْ نَسُدْهَا بِمَجْهُودِنَا
سَتَنْهَارُ وَاللَّهِ يَلُوكُ الْبُنَى

اما

نیک خواهان دهند پند و لیک
نیکبختان بوند پندپذیر
و اکنون که عقل که عقال جنون جوانان است روی نمود و ترقی سنّ که لجام نزاعت
شبان است بالا گرفت و به حدّ آن رسید که

۱۰۵ وَ تَلَقَّيْتُ سَبْعَ إِلَيَّ عَشْرِينَ مِنْ
حَجَجِي وَ كَفَّ الْعَقْلُ مِنْ غُلَسَوَائِي
ندامت و بر فوت ایام تحصیل مُربح نیست حسرت و تأسّف بر اعوام تعطیل منجّ نه

افسوس که عمر نابیوسی بگذشت
وین عمر چو جان عزیز از سی بگذشت
اکنون چه خوشی و گر خوشی دست دهد
صد کاسه بنانی چو عروسی بگذشت

و مع هذا چون به چند نوبت دیار ماوراءالنهر و ترکستان تا سرحدّ ماچین و ۱۱۰ اقصای چین که مقرّ مملکت و اروغ اسباط چنگزخان است و واسطه عقد ملک ایشان، مطالعت افتاد و بعضی احوال معاینه رفت و از معتبران و مقبول قولان وقایع گذشته را استماع افتاد و از التزام اشارت دوستان که حکم جزم است چون چاره

ندید عدول نتوانست و امثال امر عزیزان را حتماً مقضیاً دانست آنچه مقرر و محقق گشت در قصیده کتابت کشید و مجموعه این حکایات را به تاریخ جهانگشای ۱۱۵ جوینی موسوم گردانید.

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسُدَّتْ غَيْرُ مَسْوَدٍ وَ مِنَ الشَّقَاءِ تَقَرُّدِي بِالسُّودِ
از خداوندان فضل و افضال که عین الکمال از ساحت جلال ایشان دور باد، و مبانى مکارم و معالی به وجود ایشان معمور، سزد که بر رکاکت و قصور الفاظ و عبارت از راه کرم ذیل غفر و اقلت پوشانند، چه مدت ده سال می شود که پای در راه اغتراب نهاده ۱۲۰ است و از تحصیل اجتناب نموده و اوراق علوم تَسَجَّ عَلَيْهِ الْغَنَكُوتُ شده و نقوش آن از صحیفه خاطر محو گشت، كَالْحَطِّ يُرْسَمُ فِي بَسِيطِ الْمَاءِ و بر خطوات خطیات که آدمی از آن مصون نماند وَ لِكُلِّ جَوَابٍ كِبْرَةٌ انگشت اعتراض ننهند

إِذَا أَحْسَسْتَ فِي لَفْظِي نُبُورًا وَ خَطِّي وَ التَّرَاعَةَ وَ الْبَيَانَ
فَلَا تَرْتَبْ لِقَهْمِي إِنْ رَفِئِي عَلَيَّ بِمَقْدَارِ إِبْقَاعِ الزَّمَانِ
۱۲۵ و اگر در اطراف تفریط و افراط طریق انبساط مسالوک داشته است حکم آیت وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا در پیش نظر اشرف آرند، چه غرض عرض این حکایات و تقریر و تحریر صورت واقعات دو مقصود را که فائده دین و دنیا حاصل باشد شامل است، آنچه دینی است اگر صاحب نظری پاکیزه گوهری که منصف و مقصد باشد در این معانی به چشم حقد و حسد که مظهر و مبدی معایب است و منشی مساوی و مثالب، و توکد آن از نتیجه دِئَابَتِ هَمَّت و خساست ۱۳۰ طینت، ننگرد و به عین رضا و وفا که مقابح را در صورت زیبا بیند ریلاسی، لباس دیبا پندارد، نظر نکند

وَ عَيْنُ الرُّضَا عَنْ كُلِّ غَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَلَكِنَّ عَيْنَ الشُّعْطِ تُبْهِدِي الْمَسَاوِيَا
بلکه متوسط وار تأملی به شرط امانت و دیانت واجب دارد و خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

عَلَيَّ أَنَسِي رَاضٍ بِأَنْ أَحْمِلَ الْهَوَى وَ أَخْلَصَ مِنْهُ لَا عَلَيَّ وَلَا لِيَا
۱۳۵ و درین مقالات تفکری کند و درین مقامات که به واسطه اقسام اعلام می رود تدبیری نماید غطاء شک و ریب و غشای ظن و شبهت از بصیرت او مرتفع شود و بر خاطر و ضمیر او مخفی و مستور نماند که هرچه از خیر و شر و نفع و ضرر درین عالم کون و فساد به ظهور می پیوندد به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامگار مربوط

که صادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود و آنچه از وقایع ۱۴۰ واقع شود از تخریب بلاد و تفریق عباد از نکبت اختیار و استیلای اشرار حکمتها در ضمن آن مُدرَج باشد قال الله تعالی عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ حَکِیمِ سنائی می فرماید

خواه اومید گیر و خواهی بیم
در جهان آنچه رفت و آنچه آید
هیچ هرزه نیافرید حکیم
و آنچه هست آن چنان همی باید

و بدیع حمدانی راست در رساله ای لا تُرَادُّوا اللّٰهَ فِی مُرَادِهِ وَ لَا تُكَادِرُوهُ فِی بِلَادِهِ إِنَّ ۱۴۵ الْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، آنچه اسرارست، کسی را خود بدان اطلاع و وقوف نیست که در آن دریا غواصی کند کدام طایفه را در آن افق پرواز تواند بود یا کدام فهم و وهم را از آن وادی گذر و جواز، من از کجا سخن سرّ مملکت زکجا، وَمَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ

ازین راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر تو راه نیست ۱۵۰
اما آنچه از راه عقل و نقل بدان می توان رسید و از وهم و فهم نه دور است در دو قسم محصور است، اول ظهور معجزه نبوت است و دوم کلام، و معجزه ازین قوی تر تواند بود که بعد ششصد و اند سال تحقیق حدیث زُوِّیْتُ لِي الْأَرْضُ فَارِثٌ مَّشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَلُّعُ مُلْكُ أُمِّي لِي مِنْهَا در ضمن خروج لشکر بیگانه میسر شود و فیضان انوار شعاع خور عجب نماید چنانکه رطوبت از آب و حرارت از آتش بلکه هر نور که به ۱۵۵ واسطه ظلمت دَرَفشان شود نیک بدیع و غریب باشد

بنمردیم تا ز بسوالمعجبی بندیدیم صبح نسیم شبان
تا بدان سبب لوای اسلام افراخته تر شود و شمع دین افروخته تر و آفتاب دین محمدی سایه بر دیاری افکند که بوی اسلام مشام ایشان را معطر نگردانیده بود و آواز تکبیر و اذان، سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای ناپاک عبده اللات و العزی خاک ایشان را ۱۶۰ بنسوده و اکنون چندان مؤمن موحد روی بدان جانب نهاده است و تا اقصای دیار مشرق رسیده و ساکن و متوطن گشته که از حدّ حصر و احصا تجاوز نموده است بعضی آن است که به وقت استخلاص ماوراء النّهر و خراسان به اسم پیشه وری و جانورداری جماعتی را به حشر بدان حدود رانده و طایفه ای بسیار آنند که از منتهای مغرب و عراقین و شام و غیر آن از بلاد اسلام بر سبیل تجارت و سیاحت طوفی کرده اند و به هر

۱۶۵ طرفی و شهری رسیده و شهرتی یافته و طرفه‌ای دیده عصای قرار آنجا انداخته‌اند و نیت اقامت کرده و متأهل شده و دور و قصور بنا نهاده و در مقابل بیوت اصنام صوامع اسلام ساخته و مدارس افراخته و علما به تعلیم و افادت و مقتبسان علوم به استفادت اشتغال نموده گویی اشارت از حدیث *أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ* به ابنای این زمان است و به طایفه‌ای که درین دور عهد موجودند، و اولاد مشرکان بعضی آنچه در ذلّ رقیّت در دست ۱۷۰ مسلمانان آمده‌اند و عرّاسلام حاصل کرده و جماعتی آنند که چون پرتو انوار هدی در دل حجری صفت *فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً* تأثیر نموده است. چون خاصّیت اشعه آفتاب که در احجار پدید آید و حواهر خوشاب به واسطه آن ظاهر گردد شرف دین یافته‌اند، و به سبب یمن برکات اهل ایمان در هر طرفی که طرف در آن جولانی می‌نماید از کثرت موخّدان مسلمانان مصری جماع می‌بیند و در میان ظلمت نوری ساطع و در زعم ۱۷۵ جماعت منزویان بت پرستان که به لبت ایشان تَوَیْن خوانند آن است که پیش از اقامت مسلمانان و ادامت تکبیر و اقامت *أَقَامَ اللَّهُ* ادامها بتان را با ایشان مکالمت بود و *إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيَّ أَوْلِيَانِهِمْ* و اکنون از شوخی قدم مسلمانان با ایشان خشم گرفته‌اند و سخن نمی‌گویند *حَتَّمُ اللَّهُ عَلَيَّ أَفْوَاهِهِمْ* و هر آینه چنین اقتضا کند *جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* هر کجا که انوار ولای حق تجلّی کند ظلمات کفر و فسوق مُضْمَحِلّ و ۱۸۰ متلاشی شود چون ضباب که به ارتفاع آفتاب پایدار نبود

چون صبح ولای حق دمیدن گیرد	دیو از همه آفاق رمیدن گیرد
جایی برسد مرد که در هر نفسی	بی زحمت دیده دوست دیدن گیرد